

## حسینعلی دباغیان

۱

دف می زند  
در رکوع  
لهجه ی درختان  
وقتی  
انگشت هایت  
تسبیح بر آب می زند.

۳

بیداری خاک  
در نبض علف هاست  
بیدار می شوم  
وقتی که خاک می خواند

۵

خاک ریخته ی انگشتانم  
کوه کتفم بود.  
تمام من بود  
یا ماه  
بر کتف کوه  
آب می شد؟

۲

شب  
در میان رود  
دود می شود  
وقتی انتشار انار  
از بازوان دیدار  
می روید.

۴

با آفتاب رابطه  
خالی از خطاب و خطابه می مانی  
سایه ای می دود با تو  
تا  
میلاد در کلمات